

مبانی و اصول تشخیص صلاحیت نمایندگی مجلس شورای اسلامی

محمدجواد رضائی زاده^{۱*}، محسن داوری^{۲**}

۱. عضو هیات علمی مدعو گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. دانش‌آموخته‌ی دوره‌ی دکتری تخصصی حقوق عمومی، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۱۳

دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۵

چکیده

در هر نظام حقوقی، تعیین شرایط لازم برای تصدی نمایندگی مجلس بر یک رشته مبانی استوار است و نظارت و بررسی وجود یا فقدان این شرایط در داوطلبان نمایندگی مجلس نیز براساس اصول و ضوابطی صورت می‌گیرد. حق حاکمیت صالحان بر جامعه و حق تعیین سرنوشت اجتماعی از جمله مهم‌ترین مبانی حاکم بر تشخیص صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مدنظر قرار گرفته است. قانونگذار نیز با لحاظ این مبانی، شرایطی را در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی پیش‌بینی کرده که برخی از آن‌ها جنبه‌ی کیفی و ماهوی دارند و فقط با استفاده از ابزار و روش‌های عینی قابل تشخیص و احراز نیستند و برخی جنبه‌ی صوری و شکلی دارند که ابزار عینی و نوعی برای احراز آن‌ها کفایت می‌کند. صیانت از مبانی مذکور اقتضا می‌کند که بررسی شرایط و تطبیق آن‌ها بر داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی - به‌خصوص در شرایط کیفی و ماهوی - براساس ضوابط و اصولی صورت پذیرد. اصل حاکمیت قانون، اصل مستند و مستدل بودن، اصل رعایت حق استماع، اصل عدم صلاحیت (عدم اتصاف به شرایط)، اصل لزوم احراز صلاحیت و اصل لازم و کافی بودن ابزار عینی در احراز شرایط صوری، از جمله اصولی است که در این زمینه باید مدنظر قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: احراز صلاحیت، شرایط ماهوی، شرایط صوری، شورای نگهبان، عدم صلاحیت، نمایندگی مجلس شورای اسلامی.

E-mail: Mj.rezaei@yahoo.com

* نویسنده‌ی مسئول

** E-mail: Mdavari13@gmail.com

مقدمه

مطابق اصل ۵۶ قانون اساسی، خداوند انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم کرده است. نحوه‌ی اعمال این حق در اصول متعددی از قانون اساسی مشخص شده است. انتخابات گوناگون و به‌خصوص انتخابات مجلس شورای اسلامی از جمله بارزترین عرصه‌هایی است که در آن، این حق در چهره‌ی انتخاب‌کنندگی و انتخاب‌شوندگی نمود می‌یابد. از آن‌جا که به تصریح اصل مذکور، «هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد»، از این‌رو باید سازوکاری فراهم شود که هم در بُعد انتخاب‌شوندگی مانعی برای حضور افرادی که صلاحیت انتخاب شدن را دارند وجود نداشته باشد و هم در مقام انتخاب‌کنندگی، مردم افرادی را در معرض انتخاب خود ببینند که دارای صلاحیت‌اند. به این منظور اولاً باید شرایط داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی به‌دقت در قانون مشخص شود؛ ثانیاً معیارها و اصول متقنی برای ارزیابی وجدان یا فقدان این شرایط در داوطلبان از سوی مجریان و ناظران مدنظر قرار گیرد.

در بین قوانین مختلف موجود در خصوص انتخابات مجلس شورای اسلامی، در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷ و اصلاحات بعدی آن، شرایط داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی ذکر شده و قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۵/۵/۹ با اصلاحات بعدی و همچنین قانون لزوم رسیدگی دقیق به شکایات داوطلبان ردصلاحیت‌شده در انتخابات مختلف (مصوب ۱۳۷۸/۷/۲۰ مجلس شورای اسلامی که در تاریخ ۱۳۷۸/۸/۲۲ با اصلاحاتی به تصویب نهایی مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است) حاوی ضوابطی در خصوص نحوه‌ی نظارت و نیز رسیدگی به شکایات داوطلبان ردصلاحیت‌شده است.

با اینکه شرایط لازم برای داوطلبی نمایندگی مجلس شورای اسلامی در قوانین مشخص شده است، در خصوص این شرایط و نحوه‌ی بررسی و احراز این شرایط اختلاف نظرهایی وجود دارد که تبیین مبانی و اصول حاکم بر بررسی و تشخیص این شرایط و ضوابط در این زمینه راهگشا خواهد بود. این اختلاف نظرها، به‌خصوص از زمان ارائه‌ی نظر تفسیری شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۷۰/۳/۱ در مورد اصل ۹۹ قانون اساسی و استصوابی دانستن نظارت مذکور در این اصل به‌گونه‌ای که شامل تمامی مراحل اجرایی انتخابات، از جمله تأیید یا رد صلاحیت کاندیداها می‌شود، نمایان‌تر شده است. لزوم ارائه‌ی راهکار به شورای نگهبان برای شفاف‌سازی عملکرد خود در این زمینه و نیز پیشگیری از هجمه به این نهاد پرداختن به موضوع مقاله‌ی حاضر را ضرورت می‌بخشد.

مقاله‌ی حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با نگاهی حقوقی و متکی بر مبانی قانون اساسی، به تبیین مبانی و اصول حاکم بر بررسی و تشخیص صلاحیت کاندیداهای مجلس شورای اسلامی می‌پردازد. با وجود نگارش کتاب‌ها و مقالات مرتبط با موضوع مقاله‌ی حاضر^(۱)، این کتاب‌ها و مقالات در بررسی شرایط و نیز نحوه‌ی بررسی صلاحیت‌ها، مبانی پایه‌ای مدنظر قانون اساسی را ملاک قرار نداده‌اند و این مسئله موجب شده است هم نسبت به برخی شرایط مانند اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نیز التزام عملی به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران (بندهای ۱ و ۲ ماده‌ی ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی)، ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل متری ولایت مطلقه‌ی فقیه و هم نسبت به نحوه‌ی بررسی این‌گونه شرایط به شیوه‌ی احراز صلاحیت و نه احراز عدم صلاحیت، نگاهی غیرمبتنی بر موازین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران داشته باشند.

در بررسی نحوه‌ی رسیدگی به صلاحیت‌های داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی، باید به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که مبانی و اصول حاکم بر تشخیص صلاحیت نمایندگی مجلس شورای اسلامی کدام است؟ در ذیل این سؤال نیز ناگزیر باید به این سؤالات فرعی نیز پرداخته شود که اصولاً چرا باید صلاحیت‌های یک فرد برای تصدی پست نمایندگی بررسی شود؟ آیا در جمهوری اسلامی ایران، حق حکومت و اداره‌ی امور کشور به افرادی با شرایط و اوصاف خاص اختصاص دارد؟ از سوی دیگر، آیا حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خود مطلق است و اراده و خواسته‌ی مردم مبتنی بر آزادی رأی دادن به هر شخصی است، اعم از اینکه وی معتقد به قانون اساسی و مبانی آن و نظام مبتنی بر آن باشد یا نباشد یا اینکه خیر، مردم با پذیرش قانون اساسی اراده‌ی خود را مبنی بر اعمال حق تعیین سرنوشت خود در خصوص انتخاب کسانی که در انتخابات مختلف کاندیدا می‌شوند، با فرض صالح بودن آن‌ها -که احراز آن نیز براساس قوانین مشخص و معین شده است- اعلام داشته‌اند؟ چه شرایطی برای انتخاب شدن برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی در قوانین پیش‌بینی شده است؟ تشخیص این شرایط براساس چه اصول و ضوابطی باید صورت پذیرد؟

برای پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده، در گفتار اول، مبانی بررسی و تشخیص صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی براساس قانون اساسی بررسی می‌شود. در این گفتار به این مسئله پرداخته خواهد شد که چرا باید صلاحیت داوطلبان نمایندگی بررسی و احراز شود؟ چه علل و عواملی توجیه‌کننده‌ی این بررسی و احراز است؟ در گفتار دوم، شرایط لازم برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی، انواع این شرایط از جمله شرایط صوری و ماهوی و تفاوت هر یک و نحوه‌ی احراز هر یک تبیین خواهد شد. در گفتار سوم نیز اصول حاکم بر بررسی صلاحیت‌های داوطلبان نمایندگی

مجلس شورای اسلامی بررسی می‌شود. تفاوت این گفتار با گفتار اول در این است که مراد از اصول در واقع ضوابط و قواعدی است که می‌توان آن را نوعی دستورالعمل کلی و راهنمای عملی در بررسی صلاحیت‌ها دانست، حال آنکه مبانی مبین پایه و خاستگاهی است که ساختمان این اصول و قواعد بر آن استوار شده (دانش پژوه، ۱۳۹۱: ۹۸) و براساس آن توجیه می‌شوند.

۱. گفتار اول: مبانی بررسی و تشخیص صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی

مبانی، نیرو و جاذبه‌ای است که پشتیبان قانون است و آدمی را به اجرای آن وامی‌دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۷) و پایه‌ی همه‌ی قواعد آن به‌شمار می‌آید، بدین گونه که نظام حقوقی مبتنی بر آن و قواعد و مقررات حقوق براساس آن وضع می‌شود. مبانی بررسی و تشخیص صلاحیت‌ها و شرایط لازم برای نمایندگی مجلس در نظام‌های حقوقی مختلف در ماهیت، آرمان‌ها و ارزش‌ها و اعتقاداتی ریشه دارد که آن نظام حقوقی و رژیم سیاسی براساس آن‌ها بنا شده است و گویای نوع نگاه آن نظام حقوقی به این مسئله است. از جمله مهم‌ترین اسنادی که مبین نوع نگاه به مسائل حقوقی - به‌خصوص حقوق عمومی و از جمله انتخابات - است، قانون اساسی هر کشور است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مبانی حاکم بر بررسی و تشخیص صلاحیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی مورد توجه قرار گرفته که حق حاکمیت صالحان بر جامعه و نیز حق تعیین سرنوشت اجتماعی از مهم‌ترین آن‌هاست.

۱-۱. حق حاکمیت صالحان بر جامعه

مطابق اصل ۴ قانون اساسی «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد...»، از این رو برای استخراج مبانی تشخیص صلاحیت‌های نمایندگان مجلس شورای اسلامی در قانون اساسی لاجرم باید موازین اسلامی نیز مدنظر قرار گیرد. در این بین آن دسته از قواعد و موازینی که در خود قانون اساسی و نیز مقدمه‌ی آن تصریح شده است، بسیار حائز اهمیت خواهد بود. اولین نکته‌ای که در تبیین مبانی تشخیص صلاحیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی به‌عنوان بخشی از مهم‌ترین ارکان حکومت باید روشن شود، نوع نگاه قانون اساسی به مسئله‌ی حکومت است. مطابق مقدمه‌ی قانون اساسی «حکومت از دیدگاه اسلام ... تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به‌سوی هدف نهایی (حرکت به‌سوی الله) بگشاید»، بدیهی است حکومتی که برای خود هدف و غایتی ترسیم می‌کند، نهادها و قواعد و ضوابط خود را نیز به‌گونه‌ای باید ترسیم کند که در مسیر نیل به آن هدف باشد. از همین رو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بیانگر نهادها و مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه باید راهگشای تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی شود (مقدمه‌ی قانون اساسی). از جمله مهم‌ترین عناصر زمینه‌ساز تحقق این هدف، تعیین کسانی است که عهده‌دار حکومت و اداره‌ی مملکت خواهند

بود؛ مطابق مقدمه‌ی قانون اساسی «در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است براساس تلقی مکتبی، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره‌ی مملکت می‌گردند (ان الارض یرثها عبادی الصالحون)»... پس برای تحقق هدف حکومت مدنظر اسلام که قانون اساسی نیز آن را تأیید کرده است، صالحان باید عهده‌دار حکومت و اداره‌ی مملکت شوند؛ در این صورت دولت می‌تواند به وظایف مصرح خود در قانون اساسی از جمله «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه‌ی مظاهر فساد و تباهی (بند ۱ اصل ۳ قانون اساسی) عمل کند. برای تحقق این مهم لازم است که در انتخاب متصدیان و مسئولان، صلاحیت‌ها مدنظر قرار گیرد (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۵۱).

در خصوص نمایندگی مجلس شورای اسلامی مستفاد از اصل ۶۷ قانون اساسی و سوگندی که نمایندگان مجلس در نخستین جلسه مجلس یاد می‌کنند، نماینده‌ی مجلس باید فردی با شرایط صلاحیتی بالایی باشد، به‌گونه‌ای که صلاحیت پاسداری از حریم اسلام و نگاهبانی از دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی را داشته باشد و در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوا را رعایت کند و همواره به استقلال و اعتدالی کشور و حفظ حقوق ملت و خدمات به مردم پایبند باشد؛ از قانون اساسی دفاع کند و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهار نظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آن‌ها را مدنظر داشته باشد. بر همین اساس، از دیدگاه شورای نگهبان، عدم لحاظ شرایطی که به تجویز ورود افرادی به مجلس منجر شود که عامل به احکام اسلام نیستند و التزام عملی به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران ندارند و نیز وفادار به اصل مترقی ولایت مطلقه‌ی فقیه نیستند، خلاف موازین شرع و مغایر بند ۱ اصل ۳ و اصل ۶۷ قانون اساسی است (بند ۱۰ نامه‌ی شماره‌ی ۳۹۸۳۵ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۴ در خصوص بررسی لایحه‌ی اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی). از همین رو باید در خصوص انتخاب‌پذیری در جمهوری اسلامی ایران قائل به «حق انتخاب‌پذیری صالحان» بود. براساس این حق و نیز با توجه به اینکه حق حاکمیت صالحان بر جامعه پذیرفته شده است، این حق به‌مثابه‌ی حق‌الناس، باید از سوی نهادهای ناظر بر انتخابات مورد توجه قرار گیرد، از این‌رو اگر از فردی از آحاد مردم که صلاحیت لازم را دارد، فرصت انتخاب شدن گرفته شود، این حق تضییع شده است. رهبر معظم انقلاب نیز به این مهم توجه داده‌اند: «یکی از حقوق مردم، رعایت حق این داوطلبی است که می‌آید و وارد این میدان می‌شود و نامزد انتخابات می‌شود که اگر آدم صالحی است، ما او را رد نکنیم، میدان بدهیم به اینکه او بیاید» (بیانات در دیدار ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۹۴/۱۰/۱۴).

۱-۲. حق تعیین سرنوشت اجتماعی

حق تعیین سرنوشت، حق مردم به تعیین تقدیر و سرنوشت خود به‌طور فردی و جمعی است. در عمل این حق به مردم اجازه می‌دهد تا وضعیت سیاسی، ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خویش را رقم بزنند و توانا به تعیین نوع و محتوای ساختار حقوقی و سیاسی کشور خود باشند (خسروی، ۱۳۸۷: ۷۵). آنچه در این خصوص در عرصه‌ی اجتماعی مدنظر قرار می‌گیرد، حق تعیین سرنوشت اجتماعی است که تبیین این حق با عنوان حق مشارکت در اداره‌ی عمومی کشور و انتخابات و امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر (بندهای ۱ و ۳ ماده‌ی ۲۱) و همچنین ماده‌ی ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز بند «ب» ماده‌ی ۲۳ اعلامیه‌ی حقوق بشر اسلامی قاهره مورد توجه قرار گرفته است.

تبیین ماهیت این حق، در نظام حقوقی ما مستلزم توجه به ریشه‌ها، مبانی و موازین اسلامی حاکم بر همه‌ی اصول قانون اساسی است؛ به لحاظ نقشی که اسلام برای عموم در امور کشور و قرار دادن امر در مجرای صحیح عدالت و رعایت حقوق همه‌ی افراد قائل است، خطاب به عموم مسلمانان و مؤمنان وظیفه‌ی اقامه‌ی عدل و قسط را در جامعه‌ی اسلامی به آنان یادآوری می‌کند (نساء: ۱۳۵؛ مائده: ۸). همچنین قرآن کریم هدف عمده‌ی بعثت پیامبران را به غیر از جنبه‌ی هدایت و اصلاح فردی مردم، اقامه‌ی قسط و عدل اعلام می‌کند (حدید: ۲۵). قرآن کریم با نفی و تقبیح افراد و گروه‌های حکومت‌گر خودسر و طرفدار امتیاز طبقاتی و برتری قومی و نژادی (قصص: ۴)، از روی کار آمدن افراد شایسته حمایت می‌کند و حکومت مطلوب را حکومت صالحان می‌داند (انبیاء: ۱۰۵). نوع بیان آیات قرآن در این زمینه که نمونه‌هایی از آن ذکر شد، به‌خوبی نشان می‌دهد که اسلام برای افراد و اعضای جامعه‌ی اسلامی حق و مسئولیت شرکت در اداره‌ی امور جامعه و تصمیم‌گیری برای آن را شناخته است (مهرپور، ۱۳۸۱: ۱۳۴).

در مقدمه‌ی قانون اساسی نیز به این مهم به‌صورت دقیق و جامع توجه شده و آمده است: «هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به‌سوی نظام الهی است تا زمینه‌ی بروز و شکوفایی استعدادها به‌منظور تجلی ابعاد خودگونگی انسان فراهم آید و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده‌ی تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد. با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه‌ی چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست‌اندرکار و مسئول رشد و ارتقاء و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود...».

براساس همین تلقی از دیدگاه اسلام در خصوص عنایت به حق شرکت مردم در تصمیم‌گیری و تعیین سرنوشت سیاسی کشور و اداره‌ی امور عمومی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در مقام تبیین ساختار یک حکومت مبتنی بر زیربناهای دینی است، در اصل ۵۶ اشعار می‌دارد: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقتی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند». مستفاد از این اصل، از آن‌جا که این خداست که انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم کرده است، حق تعیین سرنوشت اجتماعی انسان نیز لازم است در طول حاکمیت الهی و نه در عرض آن و معارض با آن شناخته شود. حاکمیت و نقش مردم در نظام اسلامی امری در جهت حاکمیت الهی و پذیرش اولویت و برتری آیین خداوندی است. انسان از آن‌جا که مختار و مسئولیت‌پذیر است، در مسیر تعالی خود نقش اجتماعی نیز دارد، ولی در تمامی مراحل، هدف و آرمان توحیدی را مدنظر دارد (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۷۹: ۱۱۶). به تعبیر دیگر، آنچه موافق قانون اساسی و مبانی آن در مورد حق تعیین سرنوشت اجتماعی از سوی مردم باید مدنظر قرار گیرد، باید در ظل هدف غایی حکومت باشد، یعنی حق مشارکت سیاسی و جلوه‌هایی از آن همچون حق رأی دادن و انتخاب‌گری مردم باید بدین صورت تحلیل شود که با توجه به هدف از حکومت در اسلام - که همان حرکت به سوی الله است- مردم با پذیرفتن قانون اساسی و این هدف غایی، با اختیار و آزادی خود، سرنوشتی را برای خود و جامعه‌ی خود پذیرفته‌اند که در آن این هدف تأمین شود و از جمله مهم‌ترین مسائلی که در این زمینه باید مدنظر قرار گیرد، حکومت و اداره‌ی جامعه توسط صالحان است. بنابراین آنچه باید برای مردم در تعیین سرنوشت اجتماعی خود براساس قانون اساسی مسلم و قطعی تلقی شود، این است که سرنوشت اجتماعی مورد انتخاب مردم مطابق قانون اساسی همان است که مسیر غایی حکومت از نظر اسلام را محقق سازد. از آن‌جا که این امر محقق نمی‌شود جز با عهده‌داری حکومت از سوی صالحان، حق برخورداری از مقامات صالح نیز باید برای مردم به‌عنوان یکی از حقوق اساسی آن‌ها پذیرفته شود و این امر نیز در عرصه‌هایی مانند انتخابات مجلس شورای اسلامی که از طریق مشارکت مستقیم مردم در تعیین نمایندگان مجلس صورت می‌گیرد، به این صورت محقق می‌شود که افرادی در معرض انتخاب مردم قرار گیرند که صالح باشند، در غیر این حالت، و چنانچه افرادی غیرصالح در معرض انتخاب مردم قرار گیرند، این امر با تحقق هدف غایی حکومت مدنظر اسلام و قانون اساسی منافات دارد و «حق برخورداری از کاندیداهای صالح» را از مردم سلب می‌کند و از این‌رو حق تعیین سرنوشت مردم نقض خواهد شد. از همین‌رو از آن‌جا که مردم به اعتبار بررسی صلاحیت نامزدها توسط

شورای نگهبان، افراد مورد نظر را از میان تأیید صلاحیت‌شده‌ها برمی‌گزینند، احراز صلاحیت نامزدها حق الناس خواهد بود. این مهم در بیانات رهبر معظم انقلاب نیز مورد توجه قرار گرفته است: «اگر چنانچه در این مجلس - حالا چه مجلس خبرگان، چه مجلس شورای اسلامی، چه در هر جایی که انتخابات هست - آدمی باشد که صلاحیت قانونی ورود در این جا را نداشته باشد و ما از این اغماض کنیم، صرف نظر کنیم، رعایت نکنیم، دقت نکنیم و او وارد بشود، این هم باطل کردن حق مردم است، خراب کردن حق مردم است؛ این هم ضد حق الناس است» (بیانات در دیدار ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۴/۱۰/۱۳۹۴).

۲. گفتار دوم: شرایط لازم برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی

تعیین شرایط و ضوابط برای احراز و تصدی یک پست و سمت، اصولاً برای تأمین اصل شایسته‌سالاری یا مستفاد از مقدمه‌ی قانون اساسی، صالح‌سالاری است. شرایط مختلفی هم که در قوانین و مقررات مختلف برای تصدی پست‌ها و سمت‌های گوناگون از جمله نمایندگی مجلس شورای اسلامی ذکر شده، در واقع معیارهایی برای کشف افراد صالح است.

شرایط مدنظر برای انتخاب‌شوندگان مجلس شورای اسلامی، در مواد ۲۸، ۲۹ و ۳۰ قانون انتخابات احصا شده است. این شرایط با توجه به نوع و نحوه‌ی تشخیص به دو دسته کلی قابل تقسیم است؛ شرایط مادی یا صوری و شرایط ماهوی یا کیفی. هر کدام از این شرایط نیز به دو دسته شرایط ایجابی یا مثبت و شرایط سلبی یا منفی قابل تقسیم است؛ شرایطی است که هدف آن‌ها فراهم کردن امکان تصدی مسئولیت انتخابی فقط برای افراد دارای صلاحیت و قابلیت‌های لازم برای انجام مطلوب نمایندگی مورد نظر است. شرایط ایجابی، مثبت یا شرایط انتخاب‌پذیری نامیده می‌شود و شرایطی است که هدف آن‌ها اصولاً جلوگیری از داوطلبی افرادی است که از شایستگی‌های سیاسی و اجتماعی لازم برای تصدی مسئولیت انتخابی برخوردار نیستند یا اینکه داوطلبی آن‌ها آزادی رأی‌دهندگان یا برابری داوطلبان را خدشه‌دار می‌کند. شرایط سلبی، منفی یا موارد انتخاب‌ناپذیری نامیده می‌شود (تقی‌زاده، ۱۳۸۵: ۶۱).

با توجه به دسته‌بندی‌های ذکرشده شرایط لازم برای داوطلبی نمایندگی مجلس شورای اسلامی را در دو عنوان کلی شرایط صوری و ماهوی مورد اشاره قرار می‌دهیم و در ذیل هر یک نیز به تناسب ایجابی یا سلبی بودن شرایط، به آن‌ها نیز اشاره خواهیم کرد.

۲-۱. شرایط صوری

مراد از این شرایط، شرایطی است که سهل‌الاحراز بوده و تشخیص آن‌ها با استفاده از ابزارهای نوعی و عینی و محسوس و قابل ارزیابی، امکان‌پذیر است (علینقی، ۱۳۷۸: ۱۰۹).

برخی استادان معتقدند این شرایط، شرایطی‌اند که مستلزم قضاوت درباره‌ی صلاحیت و ارزش داوطلب نیستند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۵۵)، اما این تعبیر صحیح نیست، چراکه شرایط ماهوی و کیفی نیز مستلزم قضاوت درباره‌ی ارزش شخص نیست، بلکه مستلزم احراز صلاحیت برای تصدی مقام نمایندگی است که مطابق مبانی قانون اساسی این مقام در جمهوری اسلامی ایران از آن صالحان و افراد دارای صلاحیت است.

در بین شرایط صوری مطرح شده در قانون انتخابات نیز با توجه به اینکه لزوم داشتن یا نداشتن این شرایط مدنظر بوده است، به ترتیب شرایط صوری مثبت و منفی قابل احصا هستند؛ شرایط صوری مثبتی که مطابق قانون انتخابات داوطلبان نمایندگی مجلس باید داشته باشند عبارت‌اند از: تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران (بند ۲ ماده ۲۸)، داشتن حداقل مدرک کارشناسی ارشد یا معادل آن (بند ۴ ماده ۲۸)، سلامت جسمی در حد برخوردار از نعمت بینایی، شنوایی و گویایی (بند ۶ ماده ۲۸)، حداقل سن ۳۰ سال تمام و حداکثر ۷۵ سال تمام (بند ۷ ماده ۲۸). این شرایط سهل‌الاحراز بوده و با حداقل تلاش قابل احراز است؛ شرط تابعیت از طریق شناسنامه‌ی افراد و استعلام از ادارات ثبت احوال، مدرک کارشناسی ارشد یا معادل آن از طریق ارائه‌ی مدرک، سلامت جسمی از طریق شرایط عینی و قابل مشاهده یا گواهی پزشکی، حداقل و حداکثر سن از طریق شناسنامه به راحتی قابل تشخیص و احراز است.

علاوه بر شرایط صوری ایجابی، شرایط دیگری نیز در قانون انتخابات مدنظر قرار گرفته است که کاندیدای مجلس شورای اسلامی نباید آن شرایط را داشته باشد. این شرایط که همان شرایط صوری سلبی محسوب می‌شوند، عبارت‌اند از: اشتغال به برخی پست‌ها و حرفه‌ها (بندهای «الف»، «ب» و «ج» ماده ۲۹)؛ بودن در زمره‌ی ملاکین بزرگ که زمین‌های موات را به نام خود ثبت کرده‌اند (بند ۲ ماده ۳۰)؛ کسانی که به جرم اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران محکوم شده‌اند (بند ۴ ماده ۳)؛ محکومان به ارتداد به حکم محاکم صالحه‌ی قضایی (بند ۵ ماده ۳۰)؛ مشهوران به فساد و متجاهران به فسق، محکومان به حدود شرعی مگر آنکه توبه‌ی آنان ثابت شده باشد؛ قاچاقچیان مواد مخدر و معتادان به این مواد؛ محجوران و کسانی که به حکم دادگاه مشمول اصل ۴۹ قانون اساسی باشند؛ وابستگان به رژیم سابق مانند اعضای انجمن‌های شهر و شهرستان؛ وابستگان به تشکیلات فراماسونری؛ هیأت رئیسه‌ی کانون‌های حزب رستاخیز، حزب ایران نوین و اعضای فعال آن‌ها؛ نمایندگان مجلسین سنا، شورای ملی سابق و مأموران ساواک؛ محکومان به خیانت، کلاهبرداری، اختلاس و ارتشا، غصب اموال دیگران و محکومان به سوءاستفاده‌ی مالی به حکم محاکم صالحه‌ی قضایی (بندهای ۶ تا ۱۱ ماده ۳۰). این شرایط نیز از طریق ابزار عینی و نوعی به راحتی قابل تشخیص و احرازند؛ محکومان به جرایم مذکور از طریق حکم صادره از مراجع

قضایی، مشهوران به فساد و فسق از طریق حداقل تحقیق محلی، قاچاقچیان مواد مخدر از طریق حکم دادگاه و معتادان به این مواد از طریق آزمایش‌های پزشکی، محجوران براساس شناسنامه یا حکم دادگاه، وابستگان رژیم سابق که عضو نهادها و انجمن‌ها مذکورند، از طریق استعمال سوابق فرد قابل احرازند. البته در این خصوص با توجه به اینکه واژه‌ی «از قبیل» به کار رفته است، علاوه بر مواردی که از مصادیق وابستگان به رژیم سابق محسوب شده است، موارد دیگری نیز قابل احصا خواهد بود که ممکن است احراز برخی از آنها از طریق ابزار عینی ممکن نباشد یا حداقل صرف این ابزارها برای احراز آن کافی نباشد که در این صورت این شرط، جنبه‌ی کیفی و ماهوی نیز به خود خواهد گرفت.

۲-۲. شرایط ماهوی

شرایط ماهوی شرایطی صعب‌الاحرازند و برای تشخیص آنها ابزار نوعی و عینی در نظر گرفته نشده است و بنا به اهمیت این شرایط در برخورداری فرد از وصف صالح بودن، قانونگذار با عدم مقید کردن راه‌های تشخیص و احراز این شرایط، در واقع به هر طریق معتبری که این شرایط برای مرجع تشخیص صلاحیت قابل تشخیص و احراز باشد، آن را معتبر شناخته است.

اعتقاد و التزام عملی به اسلام (بند ۱ ماده‌ی ۲۸)، التزام عملی به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران (بند ۲ ماده‌ی ۲۸)، ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه‌ی فقیه (بند ۴ ماده‌ی ۲۸)، در زمره‌ی شرایط ماهوی ایجابی قرار دارد. نداشتن سوء شهرت در حوزه‌ی انتخابیه (بند ۶ ماده‌ی ۲۸)، نبودن در زمره‌ی کسانی که در جهت تحکیم مبانی رژیم سابق نقش مؤثر داشته‌اند (بند ۱ ماده‌ی ۳۰) و نیز نبودن جزء وابستگان تشکیلاتی و هواداران احزاب، سازمان‌ها و گروه‌هایی که غیرقانونی بودن آنها از طرف مقامات صالحه اعلام شده است (بند ۳ ماده‌ی ۳۰)، از جمله شرایط ماهوی سلبی مذکور در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی است.

از نظر قانونگذار، شرایط ماهوی - اعم از ایجابی و سلبی - در تأمین مبانی مورد نظر قانون اساسی به‌حدی اهمیت دارد که برای احراز آنها ابزار عینی و مشخصی تعیین نشده است. شورای نگهبان نیز با لحاظ همین مبانی، در لایحه‌ی اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۸۱/۶/۴ که درصدد حذف برخی از این شرایط و نیز تعیین ابزار کمی و عینی برای احراز برخی از این صلاحیت‌ها برآمده بود، با حذف آن شرایط و نیز تعیین این‌گونه ابزار مخالفت کرد. شورا در نامه‌ی شماره‌ی ۳۹۸۳۵ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۴ در خصوص بررسی

لایحه‌ی مذکور حذف برخی شرایط ماهوی ایجابی از جمله التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی، حذف شرط وفاداری به اصل مترقی ولایت فقیه و اکتفا به شرط مسلمان بودن برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی، را مستلزم تجویز ورود افراد غیرعامل به احکام اسلام و غیرملتزم عملی به نظام جمهوری اسلامی ایران و غیروفادار به اصل مترقی ولایت فقیه دانسته و آن را خلاف موازین شرع و مغایر بند ۱ اصل ۳ و اصل ۶۷ قانون اساسی شناخت. همچنین صرف اکتفا به ابزار عینی ابراز وفاداری به قانون اساسی در فرم ثبت نام را نیز کافی ندانسته و احراز این وفاداری را جهت تضمین اصل ۶۷ لازم شمرده است.

در خصوص شرایط ماهوی سلبی نیز، شورا، حذف عبارت «کسانی که در جهت تحکیم مبانی رژیم سابق نقش مؤثر داشته‌اند» از بند ۱ ماده‌ی ۳۰ و حذف کلمه‌ی «هواداران» از ابتدای عبارت «احزاب و سازمان‌ها و گروه‌های ضد انقلاب» از بند ۳ این ماده و نیز حذف عبارت «وابستگی و فعالیت» از ابتدای عبارت «احزاب و سازمان‌ها و گروه‌ها بعد از غیرقانونی اعلام شدن» در بند ۴ همان ماده و حذف عبارت «وابستگان به رژیم سابق از قبیل...» از بند ۱۰ ماده‌ی ۳۰ را مستلزم تجویز ورود این افراد به مجلس شورای اسلامی و از این رو مغایر بند ۱ اصل ۳ و اصل ۶۷ قانون اساسی شناخته است.

دقت در محتوای مستندات شورای نگهبان در این زمینه (بند ۱ اصل ۳ و اصل ۶۷) نشان می‌دهد که شورا به درستی و با درک صحیح مبانی و اهداف قانون اساسی، مطابق اصل ۹۱ درصد صیانت و پاسداری از قانون اساسی برآمده است. همان‌طور که در تبیین «حق حاکمیت صالحان» نیز بیان شد، برای تحقق هدف حکومت مدنظر اسلام (حرکت به سوی الله)، صالحان باید عهده‌دار حکومت و اداره‌ی مملکت شوند و در این صورت دولت می‌تواند به وظایف مصرح خود در قانون اساسی از جمله «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه‌ی مظاهر فساد و تباهی» (بند ۱ اصل ۳ قانون اساسی) عمل کند. از آنجا که شرایط حذف شده در لایحه‌ی مذکور، حاوی معیارهایی اساسی برای شناخت صالح بودن یا نبودن داوطلبان نمایندگی مجلس بوده است، شورا حذف آن‌ها را مغایر بند ۱ اصل ۳ دانسته است.

در خصوص استناد شورا به اصل ۶۷ نیز همین استدلال قابل ذکر است؛ مطابق این اصل، نماینده‌ی مجلس سوگند یاد می‌کند که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشد؛ ودیعه‌ای را که ملت به ایشان سپرده است، به‌عنوان امینی عادل پاسداری و در انجام وظایف و کالت، امانت و تقوا را رعایت کند؛ از قانون اساسی دفاع کند و در گفته‌ها، نوشته‌ها و اظهار نظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آن‌ها را مدنظر داشته باشد. واضح است که از نظر قانون اساسی کسی می‌تواند از عهده‌ی وظیفه‌ی نمایندگی

برآید که متصف به صفات و شرایطی باشد که براساس آن بتواند به محتوای این سوگند عمل کند. برای تأمین محتوای این سوگند وجود شرایط ماهوی نیاز است که در قانون ذکر شده است. با توجه به اهمیت بالای این شروط شورای نگهبان احراز آنها را به هر طریق معتبر شرعی دارای اعتبار دانسته و تعیین ابزار ثابت مانند اکتفا به اسناد و مدارک مراجع ذیصلاح در منحصر کردن اثبات این شرایط به آن طریق را کافی ندانسته و با ذکر اینکه در برخی موارد مرجعی برای آن موارد وجود ندارد، چنین انحصاری را موجب تضییق نظارت و مغایر اصل ۹۹ دانسته است. همچنین از آنجا که نسبت به شرایط و موانعی که از قانون اساسی در خصوص نمایندگان مجلس استفاده می‌شود، مستلزم نفی طرق شرعی مثبت می‌شود، از این حیث نیز مغایر بند ۱ اصل ۳ و اصل ۶۷ قانون اساسی شناخته است (نامه‌ی شماره‌ی ۳۹۸۳۵ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۴ شورای نگهبان در خصوص بررسی لایحه‌ی اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی).

۳. گفتار سوم: اصول حاکم بر تشخیص صلاحیت‌های داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی

بررسی صلاحیت کاندیدها فرایندی است که طی آن، افراد واجد شرایط قانونی توسط مراجع ذیصلاح مشخص می‌شوند و شرایط انتخاب‌شوندگان با متقاضیان ورود به پارلمان تطبیق داده می‌شود (خسروی، ۱۳۸۷: ۳۰۸).

مطابق اصل ۹۹ قانون اساسی، نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی بر عهده‌ی شورای نگهبان است که این نظارت نیز براساس نظر شماره‌ی ۱۲۳۴ مورخ ۱۳۷۰/۳/۱ استصوابی و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات، از جمله تأیید یا رد صلاحیت کاندیدها می‌شود. مبنای استصوابی بودن نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز در ماده‌ی ۳ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی تأیید و تصریح شده است. بر همین مبنا در قانون مذکور- از جمله مواد ۴۸، ۵۰، ۵۱ و ۵۲- شورای نگهبان و هیأت‌های نظارت و به‌خصوص هیأت مرکزی نظارت (مطابق ماده‌ی ۳ قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۵/۵/۹) به‌عنوان مرجع اصلی بررسی و تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی در نظر گرفته شده است. بررسی صلاحیت‌های داوطلبان مجلس شورای اسلامی توسط مراجع مذکور باید مبتنی بر یک رشته اصول و ضوابط صورت گیرد.

۳-۱. اصل حاکمیت قانون

براساس اصل حاکمیت قانون، کلیه‌ی امور حکومت از جمله اداره‌ی امور عمومی باید تابع قوانین باشد (سنجابی، ۱۳۴۲: ۲۵۰). مطابق این اصل، کلیه‌ی اقدام‌ها و تصمیمات مقامات

عمومی و حکومتی باید در چارچوب قانون بوده و از هر گونه خودسری و اعمال سلیقه مبرا باشد. این اصل اقتضا می‌کند که کلیه‌ی زمامداران و شهروندان در مقابل قانون برابر بوده و تمام آحاد ملت و دولت در مقابل اعمال خود پاسخگو و مسئول باشند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۴۳۴).

مطابق اصل ۶۲ قانون اساسی «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به‌طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد. شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد». در این اصل تصریح شده است که شرایط انتخاب‌شوندگان را قانون معین می‌کند؛ بدان معنا که قانونگذار اساسی اصل را بر لزوم داشتن شرایطی برای انتخاب شدن و انتخاب کردن گذاشته است. حال که اصل بر لزوم داشتن چنین شرایطی است، بالطبع باید وجود چنین شرایطی نیز احراز شود. قائل شدن به صلاحیت افراد در صورت عدم احراز این شرایط نقض قانون اساسی و در نتیجه نقض حاکمیت قانون است.

در بررسی و تطبیق شرایط مذکور در قانون انتخابات با کاندیداهای نمایندگی مجلس شورای اسلامی، اصل حاکمیت قانون حکم می‌کند که فقط مفاد و مندرجات تصریح‌شده در قانون مدنظر قرار گیرد و نه غیر آن. این امر موجب می‌شود که اولاً کسانی که قصد دارند به‌عنوان داوطلب نمایندگی ثبت‌نام کنند، پیش از ثبت‌نام وضعیت خود را از حیث دارا بودن یا نبودن شرایط مذکور در قانون تطبیق دهند و در صورتی اقدام به ثبت‌نام کنند که حائز این شرایط باشند؛ ثانیاً در صورت رد صلاحیت افراد توسط هیأت‌های اجرایی یا هیأت‌های نظارت، این افراد بتوانند با استناد به قانون و شرایط مذکور در آن به شورای نگهبان شکایت کنند.

مطابق ماده‌ی واحده‌ی لزوم رسیدگی دقیق به شکایات داوطلبان رد صلاحیت‌شده در انتخابات مختلف «... کلیه مراجع رسیدگی‌کننده صلاحیت داوطلبان در انتخابات مختلف (به استثنای انتخابات خبرگان رهبری که مطابق اصل یکصد و هشتاد و هشت (۱۰۸) قانون اساسی خواهد بود) موظفند صرفاً براساس مواد قانونی و براساس دلایل و مدارک معتبر که توسط مراکز مسئول قانونی به مراجع اجرایی و نظارتی ارسال شده است، به بررسی صلاحیت داوطلبان بپردازند...»، در ادامه‌ی این ماده‌ی واحده تصریح شده است که چنانچه صلاحیت داوطلبی رد شد، باید علت رد صلاحیت را به شرحی که در ادامه‌ی ماده ذکر شده است و با ذکر مواد قانونی مورد استناد و دلایل مربوط، به داوطلب ابلاغ شود. در این قانون نیز وجوه مختلفی از اقتضائات اصل حاکمیت قانون مورد توجه قرار گرفته است؛ اول اینکه رسیدگی به صلاحیت‌ها صرفاً باید براساس مواد قانونی صورت گیرد، از این رو لحاظ کردن هر نوع شرطی خارج از شرایط مندرج در قانون، نقض این ماده‌ی واحده و خلاف اصل حاکمیت قانون و مصداق خروج از صلاحیت است؛ به تعبیر دیگر، هر گونه رد صلاحیتی حتماً باید مستند به مواد قانونی باشد. دوم اینکه

دلایل و مدارکی که در استناد به مواد قانونی برای رد صلاحیت ملاک عمل قرار گرفته است نیز باید دلایل و مدارک ارسالی از سوی مراکزی باشد که به موجب قانون در این زمینه مسئول تلقی شده‌اند. البته در این خصوص به نظر می‌رسد این قسمت ماده بیشتر ناظر بر شرایط صوری است که قانونگذار برای احراز آن، ابزار عینی در نظر گرفته است که لازمه‌ی آن مراجعه به مراکز قانونی مربوط است. توضیح اینکه در خصوص شرایط ماهوی، اولاً قانونگذار ابزار عینی ثابت و مشخص و لازم‌الاتباعی مانند مدارک ارسالی از سوی مراکز معینی را در نظر نگرفته است؛ ثانیاً اهمیت احراز این شرایط برای تحقق مبانی قانون اساسی به خصوص حاکمیت صالحان و همچنین تحقق بند ۱ اصل ۳ و نیز اصل ۶۷ اقتضا می‌کند که تمامی طرق معتبر شرعی ملاک قرار گیرد، از این رو این امر مغایرتی با این قسمت قانون لزوم رسیدگی دقیق به شکایات داوطلبان رد صلاحیت شده در انتخابات مختلف نخواهد داشت.

۳-۲. اصل مستند و مستدل بودن

از جمله حقوق مردم در قبال حکومت، حق اطلاع از مبانی تصمیمات و اقدام‌هایی است که از سوی نهادهای حکومتی علیه آنان اتخاذ شده است. اساسی‌ترین مبانی تصمیمات و اقدام‌های نهادها و مقامات حکومتی، ابتدای آن بر قوانین و مقررات است. تصمیمات این مقامات باید مستند به قوانین و مقررات باشد و موارد استنادی به صورت شفاف و روشن ذکر شوند. هر تصمیمی که فاقد مبانی قانونی است، در واقع خارج از صلاحیت مقام اداری بوده و فاقد اعتبار است. اما صرف استناد به قوانین و مقررات در همه‌ی موارد کافی به نظر نمی‌رسد، زیرا در بسیاری از مواقع، مقامات، تصمیمی را با استناد به قوانین و مقررات اتخاذ می‌کنند، ولی اینکه آن مقام چگونه و با چه نوع برداشتی از این قانون، اقدام به اتخاذ چنین تصمیمی گرفته است، روشن و شفاف نیست. در چنین مواقعی لازم است علاوه بر شرط مستند بودن تصمیم مقامات، شرط دیگری نیز مدنظر قرار گیرد و آن عبارت است از لزوم مستدل بودن این تصمیمات. مقامات حکومتی باید مشخص کنند براساس چه استدلالی از قانون مورد استناد، و با لحاظ کدام اوضاع و احوال و شرایطی که در راستای منافع عمومی است، چنین تصمیمی را اتخاذ کرده است.

اصل الزام به بیان مبانی و دلایل تصمیم از جمله اصول رفتار منصفانه است که براساس آن مقامات سیاسی و اجرایی ملزم می‌شوند در مواردی که احتمال دارد تصمیمات و اقداماتشان، به منافع مردم یا گروهی از مردم صدمه بزند، مبانی و دلایل تصمیم‌های خود را به صورت واضح و آشکار بیان کنند و در دسترس عموم و به خصوص کسانی که حقوقشان مورد تعرض قرار می‌گیرد،

بگذارند تا امکان اعتراض از این تصمیمات در نهادهای صلاحیت‌دار فراهم شود که این خود می‌تواند از مصادیق «مشارکت عامه‌ی مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش» باشد که در بند ۸ اصل ۳ مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر، بیان دلایل و مستندات تصمیم کمک می‌کند که اگر خطا یا اشتباهی در جریان تصمیم‌گیری صورت گرفته باشد، نسبت به اصلاح و تصحیح آن اقدام شود، همچنین تضمینی است بر اینکه نشان دهد تصمیم‌های دولتی براساس معیارهای بنیادین و فراشخصی اتخاذ شده است (زارعی، ۱۳۷۶: ۳۸-۳۹).

تبصره‌ی ماده‌ی ۵۰ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی در همین زمینه اشعار داشته است: «رد صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی باید مستند به قانون و براساس مدارک و اسناد معتبر باشد». مطابق بندهای ۱ و ۲ ماده‌ی واحده‌ی لزوم رسیدگی دقیق به شکایات داوطلبان رد صلاحیت شده در انتخابات مختلف، مستندات قانونی باید به صورت کتبی به داوطلب اعلام شود. همچنین مطابق بند «الف» قسمت ۲ این ماده‌ی واحده در صورت درخواست داوطلب باید دلایل و مدارک رد صلاحیت نیز در کلیه‌ی موارد به استثنای بندهای «ب»، «ج» و «د» کتباً به اطلاع وی برسد. بندهای «ب» و «ج» نیز که از مسائل مربوط به عفت عمومی و هتک حیثیت دیگران است نیز ترتیبی را برای مطلع کردن داوطلب به صورت شفاهی و حضوری یا کتبی فی‌المجلس مقرر کرده است. بند «د» مربوط به امنیت ملی است که اعلام دلایل و مدارک و نحوه‌ی اعلام آن موکول به تشخیص کمیسیون مرکب از: رئیس ستاد فرماندهی کل قوا، وزیر اطلاعات، و وزیر کشور شده است. به هر حال اگر چنین موردی هم وجود داشت، حتماً باید این کمیسیون تشکیل شود و به نحو مقتضی دلایل و مدارک را به داوطلب معترض اعلام کند (مهرپور، ۱۳۸۴: ۷۲۱).

۳-۳. اصل رعایت حق استماع

حق بر استماع از جمله حقوقی است که مقامات حکومتی در اعمال صلاحیت‌های خود باید آن را مدنظر قرار دهند. مبتنی بر این حق - که بیشتر در حقوق اداری مورد توجه قرار می‌گیرد - هیچ اقدام اداری علیه یک فرد نباید اعمال شود، مگر آنکه قبل از آن به وی فرصت بیان نظرها داده شود. به عبارت دیگر، پیش از اتخاذ یک تصمیم اداری برای مخاطب تصمیم یا ذی‌نفع باید فرصت اظهار نظر در مورد همه‌ی عوامل و موضوعات مرتبط با آن تصمیم فراهم شود. بر این اساس، مقام اداری همچون یک قاضی، قبل از اتخاذ تصمیم نهایی در مورد یک شهروند به وی فرصت اظهار نظر و دفاع از منافع خویش را می‌دهد و نظرات او را در تصمیم خود لحاظ می‌کند (عطریان، ۱۳۹۳: ۹۰).

حق استماع و گوش فرا دادن که در حقیقت ارتباط نزدیکی با مشارکت افراد پیدا می‌کند، مزیت‌هایی در پی دارد؛ از جمله اینکه به بهتر شدن تصمیمات یاری می‌رساند، بهتر شدن تصمیمات اتخاذ شده از سوی مقامات اداری یا سایر مقامات، باید در مورد حقایق و واقعیات یک پرونده به شکلی صحیح و درست تصمیم‌گیری شود و قوانین به‌درستی اعمال شوند. دلیل دیگر برای مزیت و سودمندی استماع و گوش فرادادن این است که فرایند استماع از این نظر که ممکن است موجب آشکار شدن نقص‌های تصمیم گرفته‌شده شود نیز واجد اهمیت است. در این سطح، اصل استماع نوعی آیین برای به‌دست آوردن نتایج بهتر است و مراد از نتایج بهتر این است که پرونده و موضوع به‌صورت درست و صحیح و مطابق با معیارهای معتبر قانونی بررسی شود و رفتار با افراد براساس معیارهای معتبر قانونی، جزء اصلی رفتار عادلانه تلقی می‌شود. در واقع به لحاظ نظری، اصلی‌ترین توجیه برای اصل استماع همین رفتار منصفانه و عادلانه است (فلاح‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

در مورد تصمیمات هیأت‌های نظارت یا شورای نگهبان در خصوص رد صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی نیز، لازم است این اصل مورد توجه قرار گیرد، چراکه رعایت این حق اولاً موجب روشن و شفاف شدن دلایل اتخاذ تصمیم برای فرد رد صلاحیت‌شده می‌گردد و ثانیاً ممکن است در دفاعیاتی که فرد ارائه می‌کند، شواهد و اسنادی وجود داشته باشد که به تصحیح تصمیم متخذه درباره‌ی او منجر شود و در نهایت اینکه اعمال این حق به عادلانه‌تر شدن فرایند رسیدگی و بررسی صلاحیت‌ها می‌انجامد.

این حق در تبصره‌ی ۲ قانون لزوم رسیدگی دقیق به شکایات داوطلبان رد صلاحیت‌شده در انتخابات مختلف مورد توجه قرار گرفته است. مطابق این تبصره «مراجع رسیدگی‌کننده به شکایات داوطلبان رد صلاحیت‌شده مکلفند به شکایات داوطلبان رد صلاحیت‌شده دقیقاً رسیدگی نموده و نتیجه را به داوطلب و مجریان انتخابات اعلام نمایند. در صورت تقاضای داوطلبان رد صلاحیت‌شده اولین مرجع رسیدگی‌کننده به شکایات، حسب مورد موظف است، توضیحات و دفاعیات آنان را استماع نمایند».

۳-۴. اصل عدم صلاحیت (عدم انصاف به شرایط)

آنچه از مفهوم صلاحیت که در بحث انتخابات و بررسی صلاحیت کاندیداها مدنظر قرار می‌گیرد، با مفهوم رایج صلاحیت در حقوق عمومی و اداری متفاوت است. در حقوق عمومی و اداری، صلاحیت به معنای توانایی مرجع یا مقام سیاسی، اداری یا قضایی در اتخاذ تصمیم یا انجام عملی در حوزه‌ی عمومی است. به تعبیر دیگر، صلاحیت، مجموع اختیاراتی است که به

موجب قانون برای انجام اعمال معینی به مأمور دولت داده می‌شود (طباطبایی مؤتمنی ۱۳۹۰: ۴۶۱). از این رو مقام اداری به‌خودی‌خود فاقد صلاحیت است، مگر اینکه قانون صلاحیت و شایستگی و اجازه‌ی انجام اقدام‌ها یا اتخاذ تصمیماتی را به وی اعطا کند. به عبارت دیگر، اصل بر «عدم صلاحیت» مقام عمومی و اداری است (هداوند و مشهدی ۱۳۸۹: ۱۱۱). آنچه از مفهوم عدم صلاحیت، در حقوق عمومی مدنظر قرار می‌گیرد، فقدان اجازه‌ی قانونی برای مقام عمومی در اتخاذ تصمیمات و اقدامات عمومی است. اما در بحث تشخیص صلاحیت داوطلبان نمایندگی، صلاحیت به معنای داشتن شرایط قانونی لازم برای انتخاب شدن است، در واقع ناظر بر متصف بودن به صفاتی است که قانونگذار تعیین کرده است. اتصاف یک ذات به صفت در اصول فقه در مبحث مشتق مدنظر قرار می‌گیرد. منظور از مشتق در اصطلاح علم اصول و اصولیون، لفظی است که بر ذاتی - شخصی یا چیزی - حمل شود و از صفتی یا حالتی خارج از آن حکایت کند، به گونه‌ای که آن صفت یا حالت قابل زوال و جدایی باشد (مظفر، ۱۳۸۰: ۶۷). شرایط و اوصاف مذکور در قانون برای نمایندگی مجلس نیز بر شخص بار شده و عارض می‌شود و نشان‌دهنده‌ی وجود صفت یا حالتی در اوست و در واقع نشان‌دهنده‌ی حالتی در اوست که وی را برای تصدی نمایندگی مجلس شایسته می‌کند و در زمره‌ی کسانی قرار می‌دهد که مطابق قانون اساسی صالح برای تصدی این پست هستند. پس اتصاف به این اوصاف امری ذاتی نیست که فرد به اعتبار انسان بودنش آن را دارا باشد، بلکه فرد این شرایط و اوصاف را به مرور زمان در خود ایجاد می‌کند و متصف به آن شده و دارای آن شرایط شناخته می‌شود. بنابراین، این صفات در گذشته در فرد وجود نداشته و حال که فرد سابقاً متصف به این صفات نبوده، پس حالت سابقه‌ی او که در مورد وی قابل استصحاب است، عدم اتصاف وی به این شرایط است. به تعبیر دیگر، اصل بر عدم صلاحیت داشتن وی است. از این رو اتصاف به این شرایط، و به عبارت دیگر، داشتن این شرایط، باید احراز شود؛ بنابراین به تبع اصل عدم صلاحیت، اصل دیگری نیز ظاهر می‌شود که عبارت است از اصل لزوم احراز صلاحیت.

۳-۵. اصل لزوم احراز صلاحیت

بر اساس اصول حقوقی و فلسفی آنچه شرط تلقی می‌شود، باید وجودش احراز شود (دفتر بررسی‌های حقوقی، ۱۳۷۵: ۸۷). به تعبیر دیگر، از آن‌جا که اصل بر عدم اتصاف فرد به شرایط و اوصاف مشخص شده است، اتصاف به این اوصاف و شرایط نیاز به احراز دارد و اگر احراز نشود، نمی‌توان آن ذات را متلبس به آن وصف دانست. به بیان دیگر، باید عدم اتصاف را استصحاب کرد. البته این بدان معنا نیست که عدم تلبس آن ذات به آن وصف به معنای تلبس آن به صفتی ضد صفت صالح باشد، چراکه هر وصفی که در مقابل وصف صالح قرار گیرد،

خود وصفی است که بر ذاتی عارض شده است و تلبس آن ذات به این وصف خود نیاز به احراز دارد. از این رو عدم احراز صفت صالح در مورد کسی به معنای ناصالح بودن شخص او نخواهد بود، بلکه به این معنا خواهد بود که اتصاف و تلبس آن شخص به این وصف برای مرجع تشخیص صلاحیت‌ها احراز نشده است و لاغیر.

بر اساس آنچه بیان شد، در بررسی صلاحیت‌ها، احراز صلاحیت باید صورت گیرد و نه احراز عدم صلاحیت، زیرا در این صورت افرادی که عدم صلاحیت آن‌ها اثبات نشده و صلاحیت آن‌ها نیز احراز نشود، واجد شرایط محسوب می‌شوند، در حالی که این امر مستلزم تجویز ورود افراد غیر واجد شرایط به مجلس شورای اسلامی و لذا مغایر اصل ۶۷ قانون اساسی است (بند ۲۴ نامه‌ی شماره‌ی ۳۹۸۳۵ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۴ در خصوص بررسی لایحه‌ی اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی).

پس این استدلال که مطابق اصل ۳۷ قانون اساسی گفته شود اصل بر براءت است و لذا اگر کسی صلاحیتش احراز نشد، اصل بر براءت اقتضا می‌کند که او را ناصالح قلمداد نکنیم و بلکه لازم است صلاحیت او تأیید شود، صحیح نیست. هر چند از نظر حقوقی و قضایی در تشخیص جرم و تخلف، اصل بر براءت است و تا زمانی که دلیل کافی و قانونی بر اثبات جرم اقامه نشود، نمی‌توان کسی را مجرم و متخلف شمرد، اما مسئله‌ی تشخیص صلاحیت و شایستگی لازم برای به‌عهده گرفتن برخی مناصب و مقامات موضوعاً خارج از این بحث است. در این جا بحث از اثبات جرم و تخلف نیست، بلکه بحث از وجود و نبود صلاحیت لازم است. مدلول اصل بر براءت اثبات این امر است که اگر بر مجرم بودن یا ناصالح بودن کسی یقین نداریم، اصل بر این است وی مجرم یا ناصالح نیست و حال آنکه در مانحن فیه همان‌طور که بیان شد، بحث در مورد شک بر سر ناصالح بودن - به‌عنوان یک حالت دال بر اتصاف فرد به صفتی ناشایست - نیست، بلکه بحث بر سر اتصاف یا عدم اتصاف فرد به شرایط و اوصافی است و همان‌طور که بیان شد، اگر در مورد اتصاف فرد به صفتی یقین حاصل نشد، از آن‌جا که این وصف ذاتی نیست و عارضی است، باید اصل را بر عدم اتصاف گذاشت و عدم اتصاف را استصحاب کرد.

در مورد اصل لزوم احراز صلاحیت باید توجه داشت که احراز صلاحیت در شرایط ماهوی ایجابی از طریق احراز وجود این شرایط حاصل می‌شود و در شرایط ماهوی سلبی از طریق احراز نبود این شرایط.

۳-۵-۱. لزوم احراز صلاحیت از طریق احراز وجود شرایط ماهوی ایجابی

قانونگذار وجود شرایط ماهوی ایجابی را لازم دانسته و باید وجود این شرایط احراز شود،

از این رو در این گونه موارد باید رأی‌گیری در شورای نگهبان در بررسی صلاحیت‌ها در خصوص وجود این شرایط صورت گیرد و بالطبع برای دادن رأی مثبت، احراز این شرایط ضروری است و دادن رأی ممتنع به معنای عدم احراز وجود این شرایط است که به منزله رأی منفی است. در نتیجه در مورد شرایط ماهوی ایجابی، عدم احراز شرایط و اوصاف، در نهایت به عدم تأیید فرد و در نتیجه حضور نیافتن وی در زمره صلاحیت‌داران برای انتخاب شدن منجر خواهد شد.

توضیح اینکه شرایط ماهوی ایجابی همچون اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نیز التزام عملی به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران (بندهای ۱ و ۲ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی)، ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه (بند ۳ ماده ۲۸)، اگر اتصاف فرد به این شرایط احراز نشد، اصل استصحاب عدم حکم می‌کند که حالت سابق که همان حالت عدم اتصاف به این شرایط است، ملاک قرار گیرد و لذا فرد، حائز شرایط انتخاب شدن شناخته نشود.

۳-۵-۲. لزوم احراز صلاحیت از طریق احراز نبود شرایط ماهوی سلبی

در خصوص شرایط ماهوی سلبی مانند نبودن در زمره کسانی که در زمینه تحکیم مبانی رژیم سابق نقش مؤثر داشته‌اند (بند ۱ ماده ۳۰) و نیز نبودن جزء وابستگان تشکیلاتی و هواداران احزاب، سازمان‌ها و گروه‌هایی که غیرقانونی بودن آن‌ها از طرف مقامات صالحه اعلام شده (بند ۳ ماده ۳۰)، لازم است نبود این شرایط احراز شود و احراز وجود این شرایط ضرورت ندارد، زیرا از آن‌جا که اولاً این شرایط و اوصاف، ذاتی شخص نیست و بلکه بر فرد عارض شده است و ثانیاً به دلیل ماهوی بودن این شرایط، ابزار عینی و نوعی ثابت و مشخصی در نظر گرفته نشده است، اصل عدم اتصاف فرد به این شرایط و اوصاف مدنظر قرار خواهد گرفت؛ بنابراین در صورت محرز نشدن اتصاف فرد به این اوصاف، مطابق اصل استصحاب، باید همان حالت سابق (عدم اتصاف) را استصحاب کرد و فرد از این حیث که دارای این شرایط است یا خیر، حائز شرایط انتخاب شدن شناخته شود.

۳-۶. اصل لازم و کافی بودن ابزار عینی در احراز شرایط صوری

اصل حاکمیت قانون اقتضا می‌کند برای احراز شرایطی که در زمره شرایط صوری قرار دارند، فقط همان طرق و ابزار عینی و نوعی که در خود قانون نیز به آن تصریح شده است، مدنظر قرار گیرد. تصریح برخی از این موارد در قانون انتخابات و تأیید آن توسط شورای نگهبان نشان‌دهنده این مهم است که در این گونه موارد طرق و ابزار پیش‌بینی شده برای احراز

صلاحیت کفایت می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت برای احراز شرایط صوری، روش‌ها و ابزار نوعی و عینی لازم است و به غیر بهره‌گیری از این ابزار نمی‌توان قائل به احراز شرایط صوری بود. همچنین در صورت وجود ابزارهای غیرعینی در مقابل ابزار عینی مثبت شرایط صوری، آنچه باید ملاک قرار گیرد، ابزار عینی است و نه غیر آن. برای مثال جایی که شناسنامه‌ی فردی که گویای سن اوست وجود دارد، ادعاهای دیگر و حتی گواهی شهود معتبر نمی‌تواند ناقض و بی‌اعتبارکننده‌ی آن باشد، مگر اینکه این قبیل گواهی‌ها در نزد مقامات صالح صورت گیرد و در نتیجه به تغییر وضعیت فرد در شناسنامه‌اش منجر شود که در این حالت نیز آنچه در شناسنامه اعمال شده است، ملاک قرار خواهد گرفت. یا در صورتی که حکم دادگاه مبنی بر محکومیت فردی وجود داشته باشد، هر نوع ادعای دیگری بر خلاف آن قابل قبول نخواهد بود. حتی در صورتی که اشتغال فردی در پستی براساس استعلامات و احکام موجود محرز باشد ولی شواهد و قراینی بر خلاف آن ارائه شود، بی‌شک این شواهد و قراین و ادعاها مانع تمسک به استعلام یا احکام کارگزینی در مورد فرد نخواهد بود.

علاوه بر اینکه برای احراز شرایط صوری، ابزار نوعی و عینی لازم است، همین ابزار و وسایل برای احراز آن شرایط نیز، کافی است و با وجود و ارائه‌ی این ابزار، نیازی به ارائه‌ی شواهد و قراین دیگری نیست. بنابراین باید گفت «اصل بر لازم و کافی بودن ابزار عینی و نوعی در احراز شرایط صوری است».

اما در خصوص شرایط ماهوی یا کیفی، که برای تشخیص آن‌ها ابزار نوعی و عینی در نظر گرفته نشده است، این بدان معنا نیست که ابزار نوعی و عینی برای احراز آن معتبر نیست. بلکه مراد این است که احراز این شرایط، منحصراً از طریق این‌گونه ابزار کافی نیست و از این‌رو می‌توان از طرق دیگر و معتبر از لحاظ شرعی، وجود این شرایط یا عدم آن‌ها را احراز کرد (کما اینکه شورای نگهبان نیز در بندهای مختلف نامه‌ی شماره‌ی ۳۹۸۳۵ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۴ در خصوص بررسی لایحه‌ی اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی به این مهم توجه کرده و از آن‌جا که انحصار به این طرق، موجب تضییق نظارت و مستلزم نفی طرق معتبر شرعی است، این موارد را خلاف موازین شرع و مغایر اصل ۹۹ دانسته و از سوی دیگر، از آن‌جا که انحصار به این طرق، نسبت به شرایط و موانعی که از قانون اساسی در خصوص نمایندگان مجلس استفاده می‌شود، مستلزم نفی طرق شرعی مثبت است، لذا از این نظر نیز مغایر بند ۱ اصل ۳ و اصل ۶۷ قانون اساسی محسوب کرده است).

نتیجه‌گیری

شفافیت و جلب اطمینان و اعتماد نسبت به عادلانه بودن بررسی صلاحیت‌های داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی، اقتضا می‌کند که مبانی و اصولی که در بررسی صلاحیت‌ها مدنظر قرار می‌گیرد، تبیین و تحلیل شود تا با عرضه‌ی اقدام‌ها و تصمیمات گرفته‌شده در این زمینه بر آن مبانی و اصول، قوت‌ها و ضعف‌ها شناسایی شود.

از جمله مهم‌ترین مبانی حائز اهمیت در نظام حقوقی ما در خصوص انتخابات و بررسی صلاحیت‌های داوطلبان، حق حاکمیت صالحان بر جامعه و حق تعیین سرنوشت اجتماعی است. حق حاکمیت صالحان بر جامعه اقتضا می‌کند که تنها کسانی نماینده‌ی مجلس شوند که بتوان آن‌ها را صالح دانست و ملاک صالح بودن فرد نیز شرایطی است که در قانون انتخابات کشور تعیین شده و به تأیید شورای نگهبان رسیده است. حق تعیین سرنوشت اجتماعی نیز مطابق مبانی اسلامی و حق حاکمیت الهی که در اصل ۵۶ قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است، اقتضا می‌کند که این حق در ظل هدف غایی حکومت که همان حرکت به سوی الله است، تحلیل شود. مردم نیز با پذیرفتن قانون اساسی و این هدف غایی، با اختیار و آزادی خود، سرنوشتی را برای خود و جامعه‌ی خود پذیرفته‌اند که در آن این هدف تأمین شود که از جمله‌ی آن حکومت و اداره‌ی جامعه توسط صالحان است. بر همین اساس، حق برخورداری از مقامات صالح نیز باید برای مردم به‌عنوان یکی از حقوق اساسی آن‌ها مدنظر قرار گیرد و لذا دوری از سهل‌انگاری و سهل‌اندیشی در خصوص بررسی و تأیید صلاحیت‌های داوطلبان نمایندگی مجلس، از جلوه‌های حق‌الناس خواهد بود، کما اینکه ممانعت نکردن از حضور افراد دارای شرایط نیز از جلوه‌های دیگر حق‌الناس خواهد بود.

براساس مبانی پیش‌گفته، شرایطی در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی پیش‌بینی شده است که برخی جنبه‌ی کیفی و ماهوی و برخی جنبه‌ی صوری و شکلی دارد. صیانت از مبانی مذکور اقتضا می‌کند که بررسی شرایط و تطبیق آن‌ها در خصوص داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی، براساس ضوابط و اصولی صورت پذیرد. مهم‌ترین اصولی که در این زمینه باید مدنظر قرار گیرد، عبارت است از اصل حاکمیت قانون، اصل مستند و مستدل بودن، اصل رعایت حق استماع، اصل عدم صلاحیت (عدم اتصاف به شرایط)، اصل لزوم احراز صلاحیت که این اصل در شرایط ماهوی ایجابی از طریق احراز وجود شرایط و در شرایط ماهوی سلبی، از طریق احراز نشدن این شرایط صورت می‌گیرد. در احراز شرایط صوری نیز اصل لازم و کافی بودن ابزار عینی در احراز این شرایط باید مدنظر قرار گیرد.

شورای نگهبان به‌عنوان ناظر و نیز مرجع صالح در بررسی و تأیید و رد صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی، با لحاظ مبانی و اصول مذکور صلاحیت‌ها را بررسی می‌کند، ولی به‌نظر می‌رسد عدم تبیین برخی از مبانی حاکم بر قانون اساسی و نیز انتخابات در جمهوری اسلامی ایران و همچنین عدم تحلیل و تبیین اصول حاکم بر بررسی صلاحیت‌های داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی موجب شده است تا کسانی که رد صلاحیت می‌شوند یا اشخاصی که اعتقادی به جایگاه شورای نگهبان در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران ندارند، این شورا را در معرض اتهام‌هایی چون سلیقه‌گرایی و ... قرار دهند که این اتهامات دور از شأن این شورا است. رفع و دفع چنین اتهاماتی از طریق عمل و استناد به اصول و مبانی مذکور و به‌خصوص فراهم کردن شرایط به‌منظور استماع دفاعیات افراد رد صلاحیت‌شده و نیز ارائه‌ی مستند و مستدل دلایل رد یا عدم احراز صلاحیت می‌تواند بیش از پیش جایگاه این شورا را به‌عنوان ناظری امین و عادل در صیانت از حقوق مردم در عرصه‌ی انتخابات نمایان سازد.

یادداشت‌ها

۱. شایان ذکر است در خصوص بررسی تحلیلی شرایط نمایندگی مجلس شورای اسلامی و نیز نحوه احراز صلاحیت کاندیداها کتاب‌ها و مقالاتی وجود دارد که از جمله می‌توان به مقاله‌ی شرایط عام انتخاب‌پذیری در انتخابات سیاسی (جواد تقی‌زاده)، شرایط خاص انتخاب‌پذیری در انتخابات سیاسی (جواد تقی‌زاده)، انتخاب‌ناپذیری در حقوق انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی محلی با نگاهی به حقوق فرانسه (جواد تقی‌زاده)، شرایط انتخاب‌شوندگی در انتخابات مجلس شورای اسلامی در نظام حقوق اساسی ایران با نگاهی تطبیقی (سید احمد حبیب‌نژاد) یا کتاب حقوق انتخابات دموکراتیک (حسن خسروی) و نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیت داوطلبان (امیرحسین علینقی) اشاره کرد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

الف) فارسی

- تقی‌زاده، جواد (۱۳۸۵)، «شرایط عام انتخاب پذیری در انتخابات سیاسی»، پژوهشنامه‌ی حقوق و علوم سیاسی، سال اول، ش ۲ و ۲، صص ۵۵-۸۳.
- خسروی، حسن (۱۳۸۷)، حقوق انتخابات دموکراتیک، تهران: مجد، چ اول.
- دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۱)، مقدمه‌ی علم حقوق، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ هشتم.
- دفتر بررسی‌های حقوقی (۱۳۷۵)، «مروری بر ضعف‌ها و قوت‌های قانون انتخابات (فراز و فرودهای قانون انتخابات)»، مجلس و پژوهش، ش ۱۹، صص ۸۵-۹۲.
- زارعی، محمدحسین (۱۳۷)، «تحلیلی از پیوند حقوق اداری و مدیریت دولتی بر پایه‌ی حاکمیت قانون»، مجله‌ی مدیریت دولتی، دوره‌ی ۱۱، ش ۳۸، صص ۲۷-۴۴.
- سنجایی، کریم (۱۳۴۲)، حقوق اداری ایران، به کوشش عباس فرید، تهران: زهره، چ اول.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۰)، حقوق اداری، تهران: سمت، چ پانزدهم.
- عطریان، فرامرز (۱۳۹۳)، اصول و ویژگی‌های اداره‌ی خوب در نظام حقوقی ایران و اتحادیه‌ی اروپا، رساله‌ی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
- علینقی، امیرحسین (۱۳۷۸)، نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیت داوطلبان، تهران: نشر نی، چ اول.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۶)، قواعد فقه، بخش حقوق عمومی، تهران: سمت، چ اول.
- غمامی، سید محمد مهدی (۱۳۹۰)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد جمهوری اسلامی ایران، چ اول.
- فلاح‌زاده، علی‌محمد (۱۳۹۲)، «تحولات حق استماع در حقوق اداری انگلستان و ایران»، فصلنامه‌ی پژوهش حقوق عمومی، سال پانزدهم، ش ۴۱، صص ۱۶۹-۲۰۶.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۳)، مقدمه‌ی علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ هفدهم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، فلسفه‌ی حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ اول، ج ۲.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۰)، اصول الفقه، تحقیق عباسعلی زارعی سبزواری، قم: بوستان کتاب،

چ هشتم.

مهرپور، حسین (۱۳۸۱)، «حق تعیین سرنوشت از دیدگاه اسلام»، راهبرد، ش ۲۴، صص ۱۲۳-۱۳۵.
 مهرپور، حسین (۱۳۸۴)، وظیفه‌ی دشوار نظارت بر قانون اساسی، تهران: نشر ثالث، چ اول.
 نجفی اسفاد، مرتضی و فرید محسنی (۱۳۷۹)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، چ اول.
 هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: میزان، چ اول.
 هداوند، مهدی و علی مشهدی (۱۳۸۹)، اصول حقوق اداری (در پرتو آرای دیوان عدالت اداری)، تهران: خرسندی، چ اول.

ب) قوانین

قانون اساسی.

قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷ و اصلاحات بعدی.
 قانون لزوم رسیدگی دقیق به شکایات داوطلبان ردصلاحیت‌شده در انتخابات مختلف (مصوب ۱۳۷۸/۸/۲۲).

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.

اعلامیه‌ی حقوق بشر اسلامی قاهره.

ج) پایگاه‌های اینترنتی

www.khamenei.ir

www.shora-gc.ir